

پایان نامه دکتر ا



خلاصه‌ای از پایان نامه دکتری رشته معقول دانشکده الهیات و معارف اسلامی ، تحقیق و نگارش آقای سید حسن اسعدی با راهنمایی آقای جواد مصلح استاد دانشگاه ، که در جلسه دفاع مورخه ۲۸/۱۱/۵۳ با درجه خوب به تصویب رسیده است .

در گذشته کسانی که بمراتبه اجتهاد و استنباط میرسیدند اثری در رشته‌ای بخصوص تألیف میکردند و براهل علم عرضه میداشتند و اگر ارزش و اهمیتی داشت مؤلف در عداد علماء و دانشمندان قرار میگرفت و قسمتی از آثار مفید علمی ما را این قبیل آثار تشکیل میدهند و حتی مشهور است جاراله زمخشری وقتی تفسیر کشاف را تألیف کرد از زمخشر بخارا بطوس آمد که به امام غزالی عرضه دارد ، غزالی قصد سفر حج داشت و آماده حرکت به حجاز بود وقتی زمخشری حاجت خود را گفت ، وگفت تفسیری برقرآن نگاشته‌ام ، غزالی پرسید ایاک نعبد و ایاک نستعین را چگونه تفسیر کردی زمخشری گفت بسوی تو عبادت میکنم و از تو یاری میجویم غزالی در حالیکه میخواست برآه افتد گفت عالمی قشری هستی و میگویند زمخشری تا پایان عمر باین جمله افتخار میکرد که غزالی مرا عالم خواند هر چند قشری خواند: در دنیای غرب هر فارغ‌التحصیل پایان‌نامه‌ای تألیف میکند و استاد ارزش کار او را می‌سنجد و این پایان‌نامه‌ها چاپ و در دسترس همگان قرار میگیرد و گنجینه‌هایی از این رسالات در مراکز علمی و فرهنگی موجود است، در ایران تا کنون توجه خاصی به جمع‌آوری و تمرکز این پایان‌نامه‌ها در محل مخصوصی نشده و امیدواریم در آینده دانشگاه تهران بچنین کار سودمندی به پردازد.

موضوع این رساله «بیان مقصود فلاسفه از اصالت وجود و اشتراك وجود و سیر تاریخی و کیفیت استفاده از آن» می باشد .
مطالب پایان نامه در ده بخش بیان شده که عبارت است از :

بخش اول - شناخت اجمالی فلسفه اولی

چون وجود موضوع فلسفه اولی است و اصالت و اشتراك وجود که موضوع این رساله است از امهات مسائل وجودند لذا برای شناخت اجمالی فلسفه اولی و فرق آن با سایر علوم توضیحاتی داده شده وحد و مرز فلسفه مشخص گردیده است.
رئوس مطالب این بخش بقرار زیر است :

اسلوب مورد استفاده در فلسفه اولی ، اسلوب قیاس عقلی است نه تجربی و غوامض فلسفی را جز با براهین عقلی نمیتوان کشف و حل نمود گرچه برای فلسفه تعریفهای گوناگونی شده ولی در تمام تعاریف به امر واحدی که کشف حقیقت موجودات بقدر توانائی انسان است توجه شده در فلسفه اولی از مسائل و نوعی بحث میشود که در عرض خود بر موجود مطلق یا نیاز به تقید موضوع بقیدی ندارد مانند وجوب و امکان و علت و معلول و حدوث و قدم ، وحدت و کثرت و یا اگر نیازمند بقیدی باشد مانند جوهر و عرض ، عقل و نفس و (که به قید امکان احتیاج دارند) آن قید از قیود طبیعی و ریاضی نباشد و ضرری بر ذاتی بودن آن عوارض برای موجود بما هر موجود نزنند .

کاملترین تعریف که از قدیم الایام برای این عوارض در لسان فلاسفه جاری بوده هست این است «نعوت کلیه تعرض للموجود من حیث هو هولا مقیداً بكونه طبیعیاً او تعلیمیاً او غیر ذلك»

گویا چهره واقعی مسائل فلسفی يك سلسله تقسیماتی است که موجود مطلق را بصورت‌های مختلفی قسمت میکند ، چنانکه گوئیم موجود ، یا واجب است یا

ممکن و ممکن یا جوهر است و یا عرض ، و جوهر یا عقل است و یا نفس ، یا صورت است یا هیولی یا جسم و عرض یا کم است یا کیف
 ناگفته نماند که تمام مباحث فلسفه اولی را (مانند اصالت و اشتراك) نمیتوان از عوارض وجود و یا موجود مطلق طلقی نمود ولی در هر حال مسلم است که موضوع فلسفه اولی موجود بما هر موجود و مباحث آن مسائل همان موجود می باشد .

چون موضوع فلسفه اولی موجود مطلق است و مسائل آن یا بحث از اسباب قصور می باشد مانند سبب اول که فیاض هر وجود معلول است (از جهت معلول بودنش) یا بحث از عوارض موجود است (از جهت موجود بودنش) و یا بحث از موضوعات سایر علوم است ، بنابراین موضوعات علوم دیگر مانند اعراض ذاتی برای موضوع فلسفه می باشد .

اگرچه فلسفه بر تمام علوم ریاست مطلقه دارد ولی گاهی اتفاق می افتد که فیلسوف از مسائلی که در علوم از طریق اسلوب مخصوص بخود ثابت شده است يك مسئله فلسفی انتزاع مینماید، مثلا دانشمندان فیزیک اثبات میکنند، اتم از اجزای مختلف بنام پروتون و نوترون که هسته آنها تشکیل میدهند و الکترون که صورت اقمار دور هسته مرکزی میچرخد ترکیب یافته است از این مسئله مسلم که حاکی از ترکیب اتم از اجزای ساکن و متحرك بر محور هسته میباشد ، فیلسوف يك مسئله کاملاً فلسفی که از بود و نبود اشیاء بحث میکنند انتزاع مینماید و میگوید که حرکت وضعی در خارج موجود است البته این بآن معنی نیست که يك مسئله فلسفی از يك مسئله طبیعی استنتاج شود بلکه همانطور که گفته شد حکم فلسفی از مسئله طبیعی انتزاع میگردد .

علوم از نظر اثبات موضوعات خود به فلسفه نیاز دارند و فلسفه هم احیاناً از علوم بهره مند میشود و از يك مسئله علمی يك مسئله فلسفی بنا میکند نیاز

علوم بفسلفه منحصر باثبات وجود آنها در فلسفه نیست بلکه تمام قواعد علمی در علوم حقیقی بیک سلسله اصول و قواعدی نیازمند است که فقط در فلسفه در باره آنها بحث میشود، مانند اصل امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین که مسائل تمام علوم دیگر بدون پذیرش این اصل نتیجه بخش نیست. کتابخانه مدرسه فیثیه قم

بخش دوم - توضیحاتی پیرامون وجود و ماهیت

اهم مطالب این بخش بشرح زیر می باشد :

هر موجود معلول برحسب تحلیل عقلی مرکب از وجود و ماهیت است . بحث تغایر مفهومی وجود و ماهیت در مقابل عقیده بعضی از متکلمین (ابوالحسن اشعری و غیره) که هیچ نوع مغایرتی (حتی مفهومی) بین وجود و ماهیت قائل نبوده اند بوجود آماده است و اول کسی که این بحث را وارد مباحث فلسفی کرده است فارابی می باشد .

هر ماهیت تعریف و حدی مخصوص بخود دارد و معنی امکان برای ماهیت همان لااقتضاء وجود و عدم است .

وجود بدیهی التصور می باشد و قابل تعریف بحد و رسم نیست و امکان در وجود معلول بمعنی فقر ذاتی است .

چون تصور يك چیز عبارت از حصول معنای آن در ذهن می باشد و وجود نفس تحقق است لذا تصور حقیقت وجود امکان ندارد ولی مفهوم آن قابل تعقل و تصور است .

بخش سوم - سیر تاریخی مسئله اصالت وجود

پس از آنکه بحث تغایر مفهومی وجود و ماهیت اثبات گردید ، این مسئله مطرح شد که وقتی دو چیز در ذهن نه عین یکدیگرند و نه جزء هم چطور در

خارج بطوری با هم متحدند که يك ما بحداء دارند ، از این جا ، موضوع انتزاعی بودن وجود پیش آمده و شیخ اشراق تحت عنوان رد عقیده زیادت وجود بر ماهیت که به مشائیین نسبت داده شده مطالب مفصلی در کتب خود آورده و برای اثبات انتزاعی بودن وجود سخت کوشیده است . **کتابخانه مدرسه نسیه قم**

در زمان شیخ اشراق مسئله از انگار زیادت وجود بر ماهیت در خارج تجاوز نکرده است ولی بعد از او محقق داماد که از شیخ اشراق در اثبات اصالت ماهیت متصلب تر بوده ، موضوع اصالت ماهیت را دنبال کرده است .

صدرالمتالهین ، طبق گفتار خود ابتداء معتقد باصالت ماهیت بوده ولسی در اثر هدایت حق تعالی و کشف حقیقت ، عقیده باصالت وجود را انتخاب کرده و برای اثبات اصالت وجود کوشش فراوان نموده و دلایل متعددی اقامه و کلیه ایرادات مخالفین را به تفصیل در کتب خود مخصوصاً در کتاب نفیس المشاعر رد کرده است .

در عدول نمودن آخوند ملا صدری (صدرالمتالهین) از اصالت ماهیت به اصالت وجود مکتب عرفان اثر قابل ملاحظه ای داشته است .

گرچه صدر المتالهین نقطه مبهمی در این باب و مبحث باقی نگذارد ولسی باز هم بعضی از دانشمندان تحت عواملی که مهمترین آنها را میتوان ترس از شرك دانست زیر بار عقیده اصالت وجود نرفته اند ، چنانکه علامه حائری مازندرانی در رساله بدایع الحکم فی کشف خدایع بدایع الحکم و مجلدات حکمت بوعلی سخت کوشیده است که بادلّه مثبتّه اصالت وجود خدشه وارد نماید و کراراً متذکر شده که عقیده باصالت وجود سر از شرك در می آورد ، در حالی که عقیده باصالت وجود (چنانکه در بخش مربوط به بررسی نتایج خواهیم گفت) بهترین طریقّه اثبات توحید است .

تردیدی نیست که بحث اصالت وجود و ماهیت قبل از محقق داماد در فلسفه

جای مستقلی نداشته ولی هر يك از معتقدین باصالت وجود یا ماهیت سابقه عقیده خود را بزمان شیخ مشاء کشانیده و به عباراتی از این حکیم استشهد میکنند .

شیخ الرئیس در کتاب شفاء، مبحث نفی ماهیت از واجب و محقق طوسی در بحث امکان، کتاب شرح اشارات و محقق لاهیجی در مسئله ۲۷ کتاب شوارق الالهام و بهمینیار در التحصیل عباراتی دارند که صریح است در این که مفاض از علت و واجب الوجود وجود موجودات است نه ماهیت آنها . و چون مفاض از علت وجود اشیاء است، پس وجود مجعول بالذات و متحقق در اعیان و اصیل می باشد نه ماهیت .

در بخش های چهارم و پنجم پس از تحقیقات کافی باین نتیجه میرسیم که هیچ فیلسوفی نگفته است ماهیت من حیث هی و بدون توجه به مجعول بودن آن اصیل می باشد بلکه معتقدین باصالت مهیت میگویند ماهیت متعینه منتسب به جاعل اصیل است و اثبات گردیده که قول باصلین و یا تبعیض در اصالت بین موجودات ممکنه مجرده و مادی باطل است .

در بخشهای ششم و هفتم کلیه دلائلی که معتقدین باصالت وجود اقامه کرده اند به تفصیل بیان شده و حتی از محقق لاهیجی صاحب شوارق الالهام که معروف به طرفداری از عقیده اصالت ماهیت است، گفتاری تحت عنوان تکمیل عرشی (در بحث علم واجب) نقل گردیده که نامبرده صراحتاً اظهار نموده مفاض از علت العلل وجود است نه ماهیت و مجعول بالذات را وجود و نتیجتاً ماهیت را مجعول بالتبع دانسته است و هم چنین به ایراداتی که شیخ اشراق و علامه حائری مازندرانی و دیگران بر اوله اصالت وجود وارد نموده اند، پاسخ و توضیح کافی داده شده و متذکر گردیده اکثر انتقادات و ایراداتی که وارد نموده اند اصولاً متوجه پیروان فلسفه متعالیه که بنیان گذار آن آخوند ملاصدری است نمی باشد، زیرا قسمت اعظم شبهات و ایرادات متوجه حکمائی است که بین وجود و ماهیت تغایر

خارجی قائل باشند ولی با توجه باینکه در فلسفه متعالیه تغایر وجود و ماهیت را ما فقط در مرتبه تصور و تعقل میدانیم و میگوئیم وجود در خارج با ماهیت بطوری متحد است که هر دو يك ما بحدناء خارجی دارند و تفکیک این دو فقط در مرحله تعقل صورت میگیرد این قبیل اشکالات متوجه ما نخواهد بود و همچنین بعضی از ایرادات مبتنی بر این موضوع است که وجود را تحت مقبوله کیف آورده اند و چون وجود از سنخ ماهیت نیست و تحت هیچ مقولهای واقع نمیشود لذا نه جوهر است و نه عرض و قهراً اساس بسیاری از اشکالاتی که شیخ اشراق و پیروان او بر تحقق وجود در خارج از این جهت وارد دانسته اند متزلزل گردیده و مردود شده است و نیز با توجه باینکه صدق موجود بر وجود مافند صدق ایض بر بیاض است نه صدق ایض بر جسم سفید بنا بر این قسمتی از اشکالات دیگری که از این طریق بر اصالت و تحقق وجود وارد نموده اند حل و رد شده است .

در بخشهای هشتم و نهم که سیر تاریخی و ادله مثبتة اشترک معنوی وجود بیان شده اعلام گردیده که ارسطو با شترک معنوی وجود معتقد بوده و بعد از او هم این عقیده دنبال شده و نس از بیان فرقی بین اشترک لفظی و معنوی و اقامه دلایل متعدد بر اثبات اشترک معنوی با شتاباه امام فخر رازی که گفته است ، چون وجود مشترك معنوی است و ذاتاً هم اقتضاء میکند که عارض بر ماهیت گردد پس بایستی برای واجب الوجود نیز ماهیت فرض نمود اشاره و تذکر داده شده که منشأ اشتباه امام فخر این بوده که به مسئله تشکیک توجه نداشته است زیرا در اینصورت میگوئیم وجود در مرتبه واجب الوجودی بسیط و مجرد و بی نیاز از هر چیزی است ولی در مراتب بعد بساطت و مجرد ندارد و نیازمند بعلت و عروض بر ماهیت است .

در بخش دهم به بررسی اثرات عقیده باصالت و اشترک معنوی وجود پرداخته و عقایدی که در باب وحدت و کثرت وجود و موجود ابراز شده تشریح گردیده و

نتیجتاً قول فهلویین که وجود را واحد و قابل تشکیک دانسته‌اند برگزیده شده با این فرق که عقیده به تشکیک در مظاهر که مورد قبول صدر المتالهین نیز می‌باشد به عقیده تشکیک در مراتب توجیح داده شده و دلایل متعددی برای اثبات عقیده مذکور اقامه و اشکالات وارده بر عقاید دیگر به تفصیل بیان شده و پس از اثبات عقیده مختار، بجهت لزوم سنجیب میان علت و معلول و آثار کثرت بودن ماهیات و مدار وحدت بودن وجود و قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و بساطت واجب‌الوجود که واحد من جمیع الجهات است اثر عقیده باصالت وجود در اثبات واجب‌الوجود و هم‌چنین توحید ذات و صفات و افعال واجب‌الوجود به تفصیل سخن گفته شده و اثبات گردیده که با اعتقاد باصالت و اشتراك معنوی وجود شبهه این‌گونه بآسانی قابل دفع است زیرا در اینصورت چون وجود مشترك بین دو واجب‌الوجود است نیاز به مابه‌الامتیاز و نتیجتاً ترکیب که مستلزم فقر و احتیاج باجزاء است پیدا خواهد شد و چون واجب‌الوجود بایستی بسیط من جمیع الجهات و بی‌نیاز و غنی از هر چیز باشد پس فرض دو واجب‌الوجود در صورت اعتقاد باصالت و اشتراك وجود ممتنع و محال است.

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



قدردانی

بدینوسیله از همکاری آقای حسن پورکریمی که در تنظیم بخشنامه‌ها و آراء شورای عالی ثبت و اداره امور مجله کانون از هر جهت همکاری مینمایند قدردانی میشود.